

گبوتر و مورچه

قصه‌های دریاچه و جنگل



لاک‌پشت و خرگوش

قصه‌های دریاچه و جنگل



پسرک صادق

قصه‌های دریاچه و جنگل



شیر و موش

قصه‌های دریاچه و جنگل



پسری که دروغ گفت، گرگ آمد

قصه‌های دریاچه و جنگل



موش شهری و موش دهاتی

قصه‌های دریاچه و جنگل



دانه‌ی کوچک

قصه‌های دریاچه و جنگل



زنبورهای زحمتکش

قصه‌های دریاچه و جنگل



کدو و درخت بلوط

قصه‌های دریاچه و جنگل



دو بز روی پل

قصه‌های دریاچه و جنگل



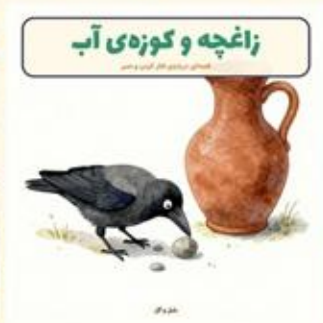
مرغ تخم طلائی

قصه‌های دریاچه و جنگل



زاغچه و گوزه‌ی آب

قصه‌های دریاچه و جنگل



باد شمال و آفتاب

قصه‌های دریاچه و جنگل



مورچه و ملخ

قصه‌های دریاچه و جنگل



سیب‌های همسایه

قصه‌های دریاچه و جنگل



کبوتر و مورچه

قصه‌ای دربارهٔ مهربانی



بلبل و گل



یک روز، مورچه‌ای کنار یک نهر آب زندگی می‌کرد.

لاک پشت و خرگوش

قصه‌ای دربارهٔ صبر و پشتکار



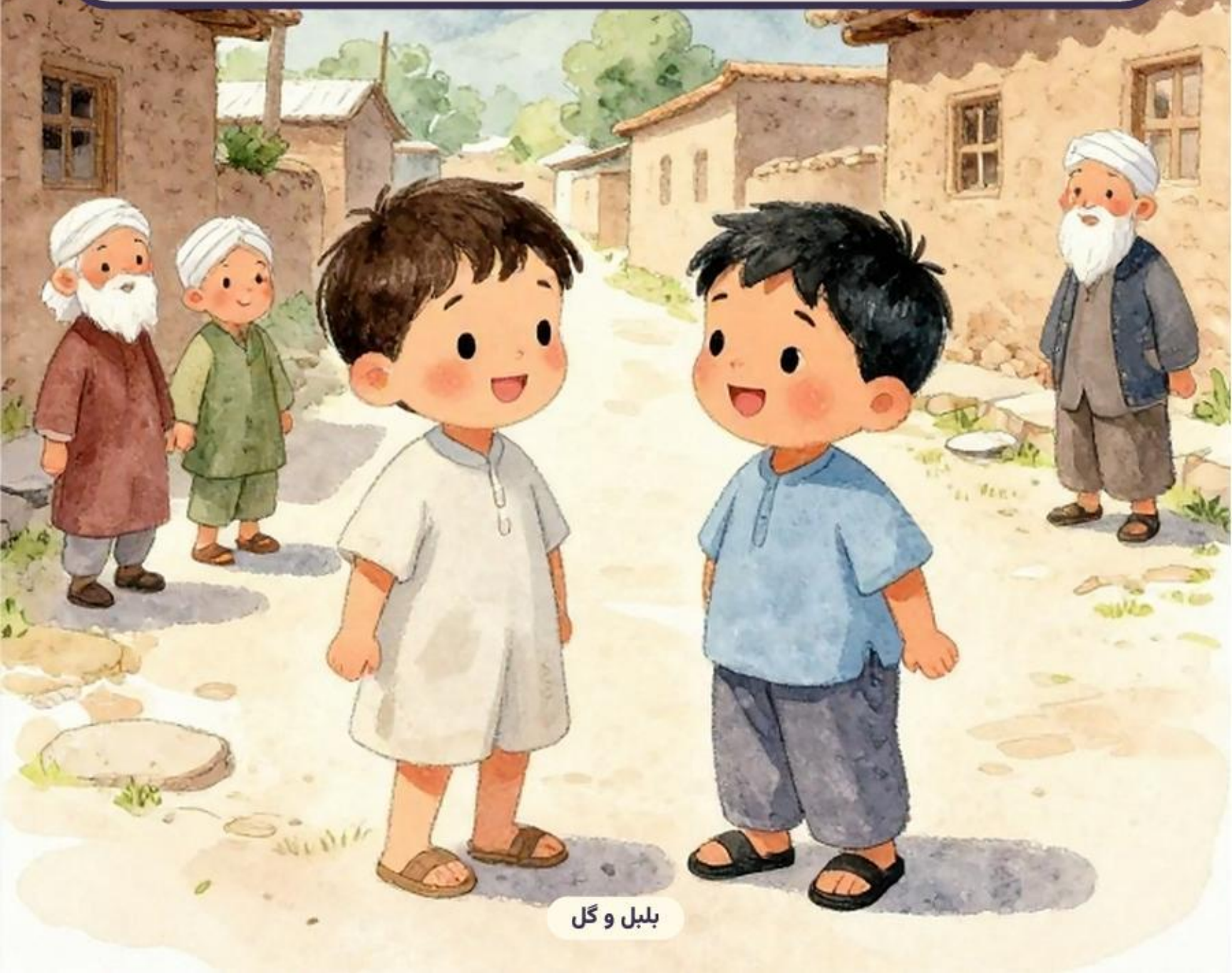
بلبل و گل



در یک جنگل سرسبز، یک
خرگوش تندرو زندگی می‌کرد.

پسرک صادق

قصه‌ای دربارهٔ راست‌گویی



بلبل و گل



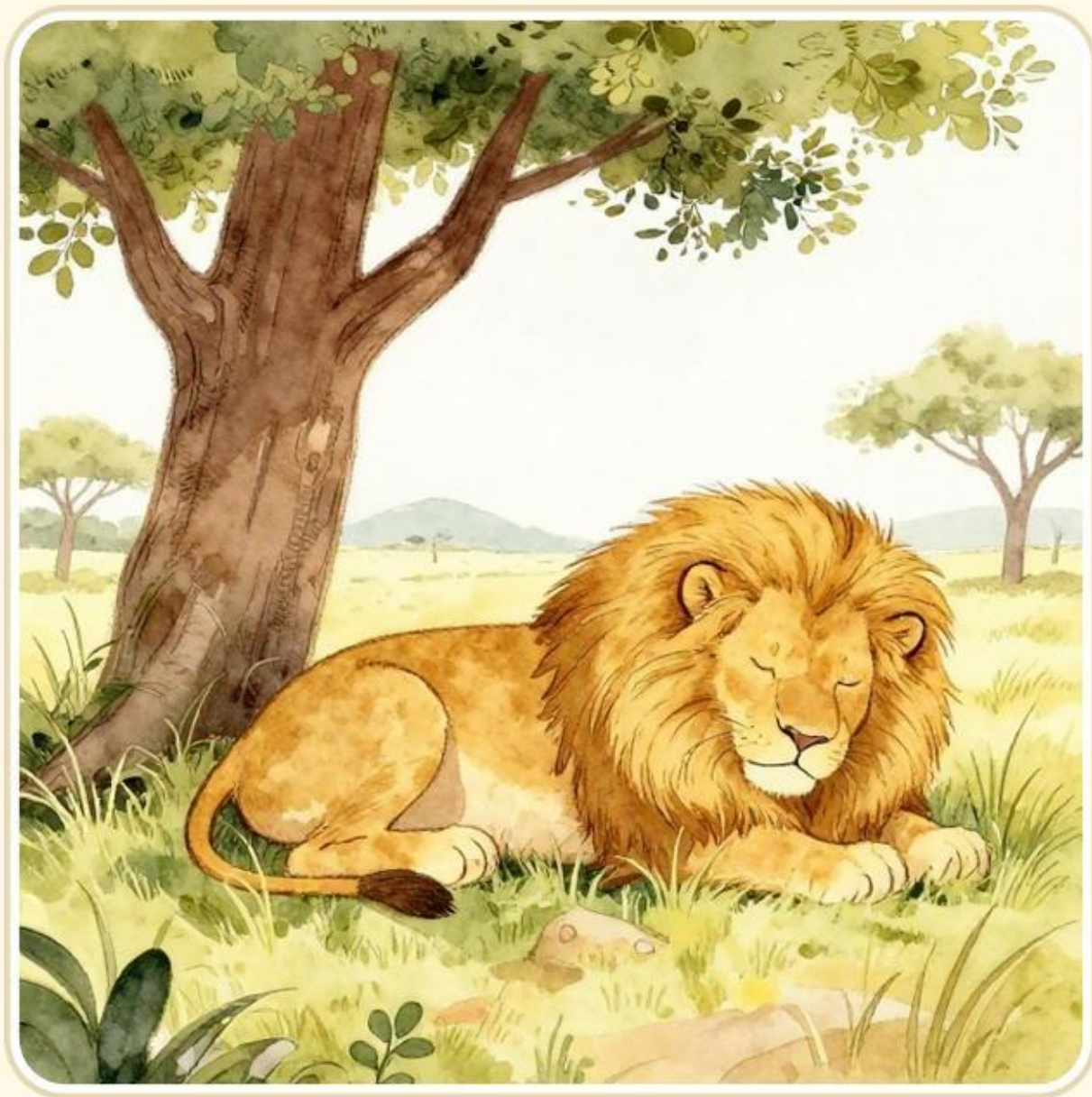
ادريس يك شاگرد ساده و صادق بود
كه در يك قریه كوچك زندگي می‌کرد.

شیر و موش

قصه‌ای دربارهٔ مهربانی و کمک



بلبل و گل

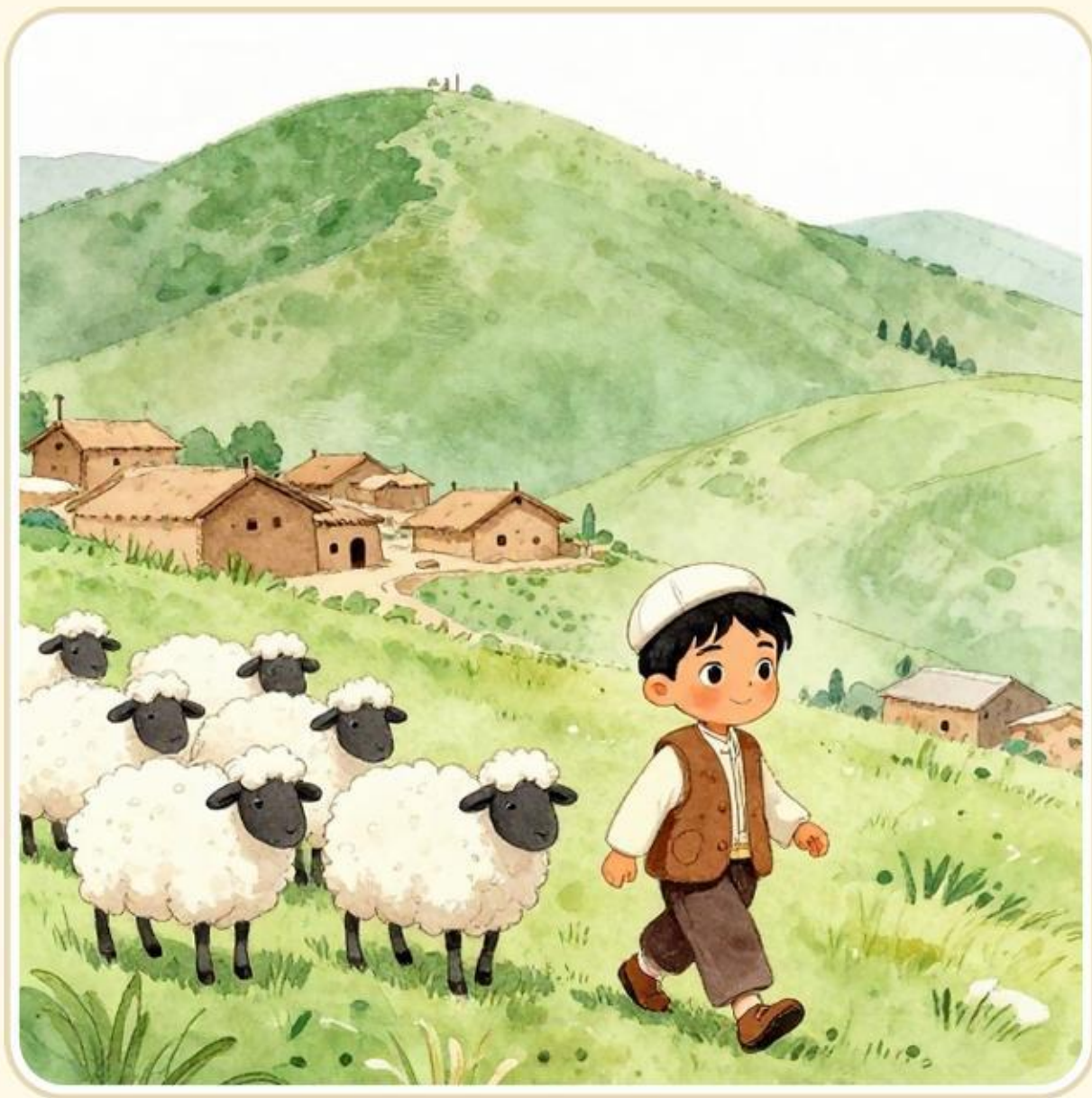


یک روز، شیری زیر سایه‌ی
یک درخت بزرگ خوابیده بود.

پسری که دروغ گفت، گرگ آمد

قصه‌ای درباره راستگویی





در دامنه‌ی یک کوه، پسری
گوسفندان پدرش را چوپانی می‌کرد.

موش شهری و موش دهاتی

قصه‌ای درباره‌ی آرامش و قناعت



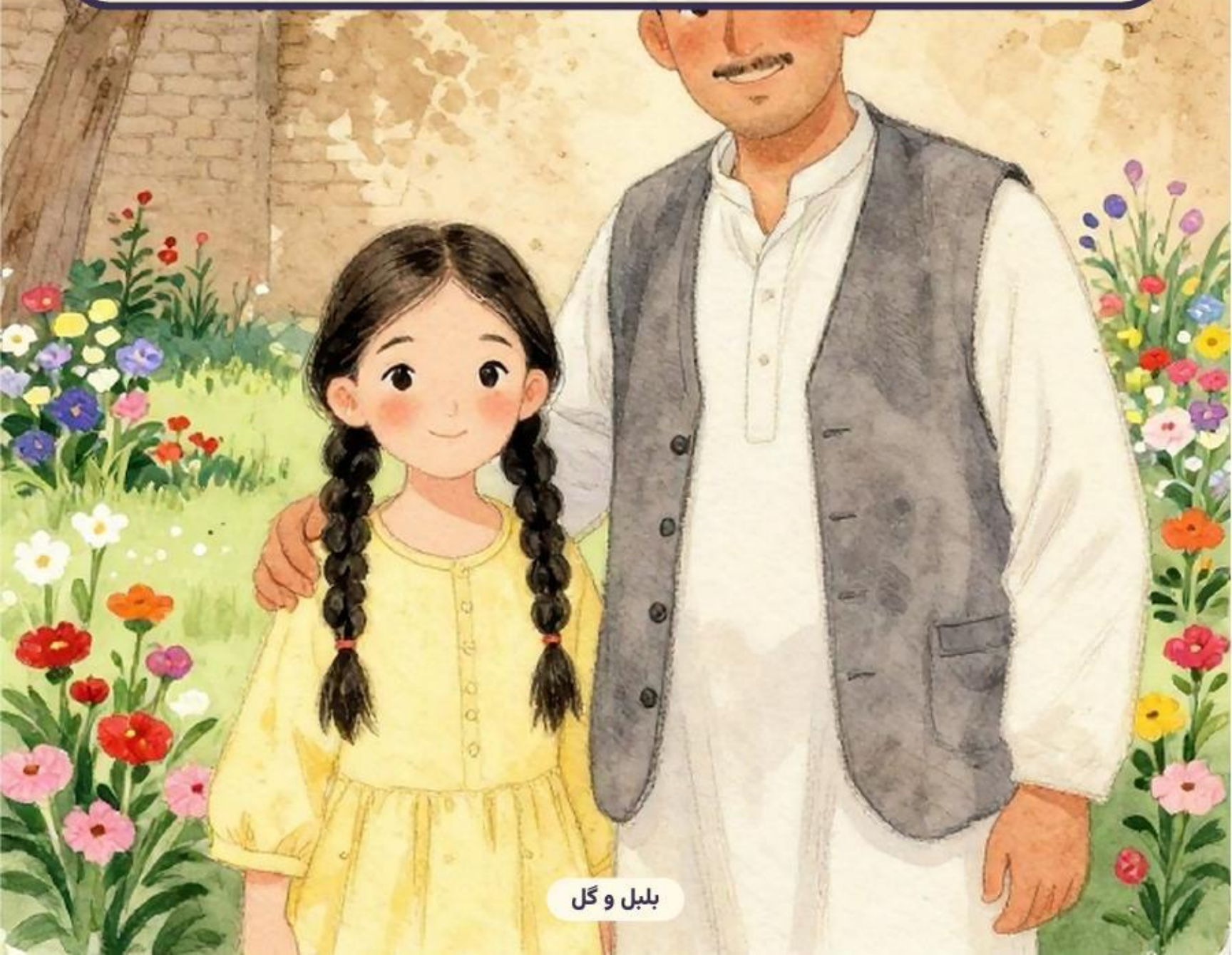
بلیب و گل



یک موش دهاتی در یک خانه‌ی
ساده در کنار مزرعه زندگی می‌کرد.

دانه‌ی کوچک

قصه‌ای درباره‌ی صبر و مراقبت



بلبل و گل



پدرجان یک دانه‌ی کوچک به
دست دخترش، آیلین، داد.

زنبورهای زحمتکش

قصه‌ای درباره‌ی کار و همکاری



بلبل و گل



در باغی بزرگ، دسته‌ای از زنبورها در
یک کندوی چوبی زندگی می‌کردند.

کدو و درخت بلوط

قصه‌ای درباره‌ی قدردانی و اعتماد



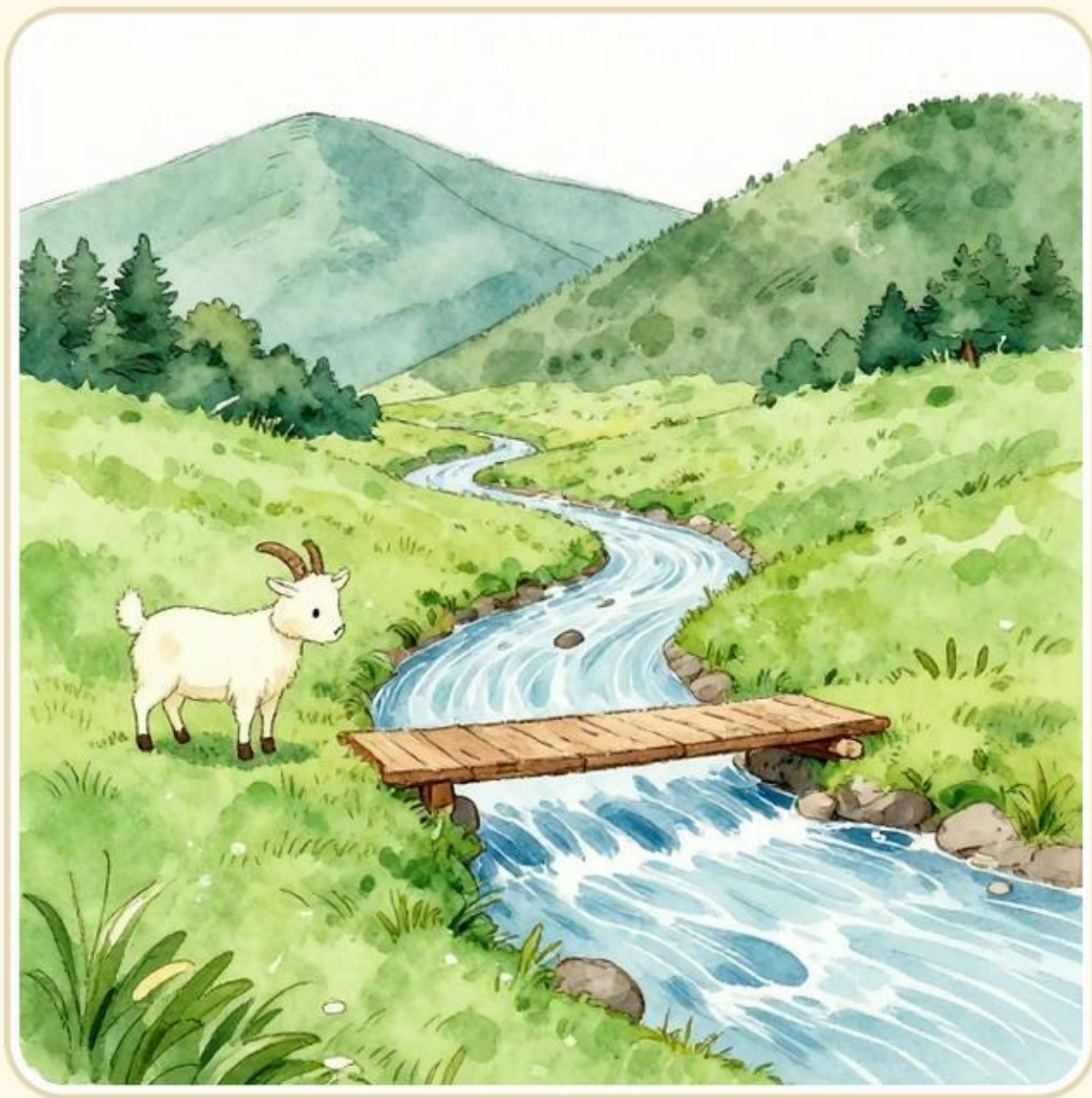


در کنار یک باغ بزرگ، یک بوته‌ی کدو در
زیر یک درخت بلوط بلند رشد می‌کرد.

دو بز روی پل

قصه‌ای درباره‌ی لجبازی و کوتاه آمدن





در یک دره‌ی سرسبز، یک
رودخانه‌ی خروشان جریان داشت.

مرغ تخم طلائی

قصه‌ای درباره‌ی طمع و قناعت



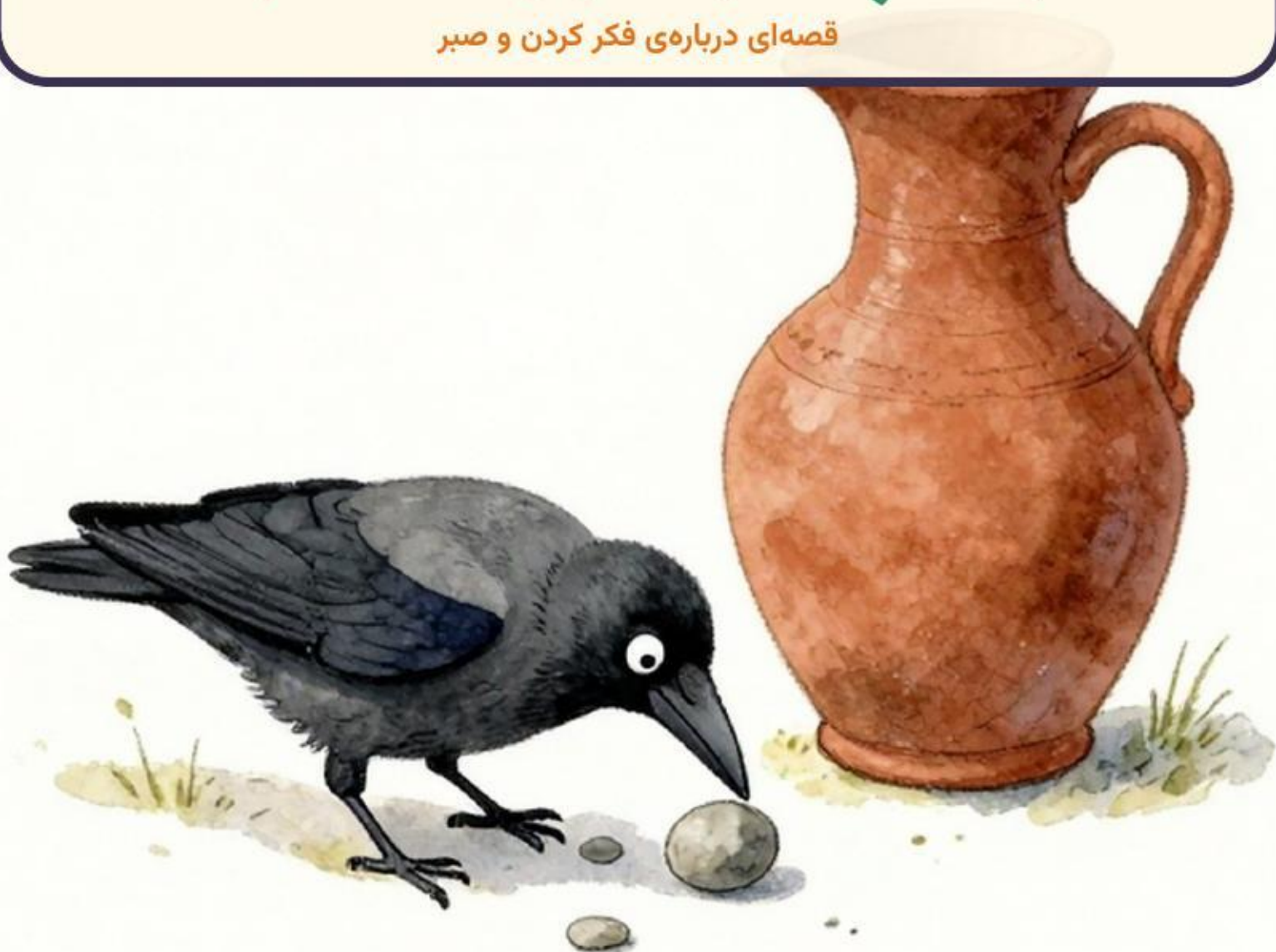
بلیب و گل



یک دهقان و همسرش یک
مرغ خیلی خاص داشتند.

زاغچه و کوزه‌ی آب

قصه‌ای درباره‌ی فکر کردن و صبر



بابل و گل



روزی یک زاغچه در یک روز
گرم تابستان بسیار تشنه شد.

باد شمال و آفتاب

قصه‌ای درباره‌ی مهربانی و ملایمت





یک روز، باد شمال و آفتاب با هم
درباره‌ی قدرت خود بحث می‌کردند.

مورچه و ملخ

قصه‌ای درباره‌ی کار، آمادگی و مهربانی





در یک تابستان گرم، مورچه‌ای سخت
کار می‌کرد و دانه جمع می‌کرد.

سیب‌های همسایه

قصه‌ای درباره‌ی ادب و اجازه گرفتن

بلبل و گل



در خانه‌ی کنار خانه‌ی فرهین، یک
درخت سیب بزرگ و پر از میوه بود.